

دولت روحانی و سیاست اپوزیسیون

محمد اعظمی

مبارزه ما، اپوزیسیون دموکرات مدافع جدائی دین از دولت، معطوف است به استقرار دموکراسی، که از طریق عبور از جمهوری اسلامی دست یافتنی است. برای رسیدن به این هدف اهمیت دارد با صراحت از هر گامی که به سوی مردم برداشته شود استقبال کنیم و با هر اقدام و سیاست متضاد با منافع مردم، مبارزه کنیم.

حسن روحانی با وعده حل بحران اتمی و به حرکت درآوردن چرخ اقتصاد از طریق کاستن از دامنه تحریمها و باز کردن نسبی فضای سیاسی، در یک انتخابات غیردموکراتیک و غیر آزاد با رای مردم به قدرت رسید. نوع نگاه او به مناسبات جهانی، در چارچوب نظرات و سیاست های رفسنجانی قرار دارد و اولویت نخست برنامه اش نیز، حل بحران اتمی و به حرکت در آوردن چرخ اقتصاد است، که در این زمینه امروز، جریانات قدرتمندی در داخل کشور با او همگام اند. جدا از اصلاح طلبان و کارگزاران، بخش نیرومندی از روحانیون سنتی و بازار و اقشار متوسط شهری، با این خواست توافق دارند. از نوروز سال گذشته خامنه ای نیز تغییر جهت داد (۱) و سیاستش در رابطه با آمریکا چرخید و به سمت حل بحران اتمی، که کلید کاهش دامنه تحریمهاست، متمایل شد. این چرخش با تردیدهای نیز همراه بوده است. عوامل متعددی می تواند دامنه این تردیدها را تشدید یا کمرنگ نماید. سالها بر طبل یک برنامه اتمی غیرشفاف و دشمنی با غرب و آمریکا کوبیدن، نیروی معینی را جلب می کند. تغییر سیاست، آن نیرو را بحرانی و مساله دار خواهد نمود. افزون بر این اختلافات و کشمکش نیروهای درون قدرت برای حرکت به سوی مذاکره با آمریکا و غرب، نیروی مانند تولید می کند. برخی شل و سفت کردن ها و کلی گوئی های خامنه ای در این دوره، تحت تاثیر این عوامل بوده است. جریان مخالف خط عادی سازی رابطه با غرب، عمدتاً در سپاه و ارگانهای اطلاعاتی و امنیتی و در خود "بیت" لانه دارند. این جریان از تحریم سود هنگفتی به جیب زده و بازار قاچاق را در دست دارد. خامنه ای پایگاه و تکیه گاهش روی این نیرو است. از این نیرو تاثیر می پذیرد و از آن پشتیبانی می کند. اما چون در موقعیت رهبر نظام قرار دارد، ناگزیر است برای حفظ و تداوم نظام، چشم بر واقعیات پیرامون خود نبندد و به برخی الزامات ادامه حکومت خود تن دهد. او

در اثر فشار تحریمها و احتمال بروز جنگ و شورش مردم، پس از سالها سرسختی، به این نتیجه رسید که ادامه آن سیاست، ممکن نیست. او می خواهد سکاندار و همه کاره این چرخش سیاسی باشد و از سوی دیگر چون از فشار و نارضایتی امنیتی ها و سپاه متاثر است، نه می خواهد و نه میتواند سیاستی روشن و بدون تزلزل داشته باشد. به اجبار و بسته به شدت فشار، مواضعش دستخوش نوسان می شود. برای خروج از این وضع دشوار، به کلی گوئی روی آورده تا قدرت مانور داشته باشد. پشتیبانی از سیاست خارجی دولت روحانی و همزمان انتقاد از برخی اقدامات آن، از نمونه هائی است که بیانگر چارچوب واقعیت کنونی خامنه ای است.

در عرصه سیاستهای داخلی، به نظر می رسد روحانی خود مایل به پیشبرد سیاست معتدل تری است. دامنه آن می تواند تا حد آزادی زندانیان سیاسی جنبش سبز هم کشیده شود. اما اجرای چنین سیاستی با موانع و دشواری های مهمی روبرو است. اگر در عرصه سیاست خارجی در مجموع جریانات نیرومندی با روحانی هم رای اند، در عرصه سیاست داخلی، نه تنها این هم اندیشی وجود ندارد، بلکه نیروی ماند، قدرت زیادی در درون حکومت دارد. برآیند و تعادل قوا در میان آنها فعلا به آزادی محدود بخشی از زندانیان سیاسی، اجازه فعالیت و انتشار به برخی از روزنامه ها و فشار کمتر به روزنامه نگاران، فعال شدن نسبی گروههای اجتماعی و طرح مطالبات آنها انجامیده است. همزمان تلاش هائی برای ادامه اعدامها و تهدید فعالان سیاسی با هدف ایجاد ترس در جامعه به چشم می خورد. از ترکیب کابینه کاملا می توان تعادل قوا و گرایشات درونی حکومت را دریافت. در دولت روحانی طیف های مختلف و گرایشات متفاوت درون نظام، از محافظه کاران تا کارگزاران و اصلاح طلبان میانه، حضور دارند. وزارتخانه هائی که به امر اقتصاد و روابط خارجی مربوط است همه با قول های انتخاباتی و سیاست مورد پذیرش روحانی، همخوان هستند. اما در مسائلی که به اداره امور سیاسی مربوط است نه تنها وزرای او با نظرات اعلام شده اش چندان توافق ندارند، بعضا نیز نظیر قرار دادن پورمحمدی در راس وزارت دادگستری، صد و هشتاد درجه با وعده های انتخاباتی او مغایرند. تن دادن روحانی به فشارهای درونی، بیانگر این است که در همین شروع کار، او نظر و احساسات رای دهندگانی را که برای تغییر و بازشدن فضای سیاسی به صندوق ها روی آوردند، نادیده گرفت. همچنین با حذف زنان از وزارت در کابینه اش - نیمی از جمعیت کشور - نشان داد در چارچوب همین حکومت نیز نمی خواهد و یا نمی تواند به تمایل دستگاه ولایت و روحانیت کم توجهی نشان دهد.

برای داشتن درکی از امکانات و محدودیت های ایجاد شده در بالا و شناخت چشم انداز جامعه پس از انتخابات، خطاست خود را فقط در چنبره کارهای انجام شده و یا وعده های فراموش شده روحانی طی دو ماهه اخیر گرفتار کنیم. نگاه به عملکرد او برای اتخاذ سیاست هر چند بسیار مهم است، اما کافی نیست. در ورای این اقدامات، آنچه که اهمیت دارد و می بایست در مرکز توجه ما قرار گیرد فضائی است که پس از انتخابات ایجاد شده است. همان فضائی که مردم را با رقص و پایکوبی به خیابانها کشاند، سینماگران را تشویق کرد تا برای خواسته های خود حرکت کنند، نویسندگان را امیدوار نمود تا علیه سانسور بسیج شوند و ... همگی بستری است که خارج از اراده حاکمان، امکان حرکت ایجاد می کند. توجه داشته باشیم که این فضا را نه روحانی و دولت او، که حرکت معنا دار مردم به جمهوری اسلامی تحمیل و بر جامعه حاکم نموده است. هم می شود برای پیشرفت مبارزه از این فضا بهره گرفت و هم می توان با سیاستهای منفعلانه و دنباله روانه، فرصت سوزی نمود و یاس را گسترش داد. بی جهت نیست که مقامات امنیتی دست به کار شده اند تا با ایجاد ترس فضا را تحت کنترل خود درآورده، آن را بسته نگاهدارند. بعید نیست اقداماتی مشابه قتل های زنجیره ای نویسندگان و .. در برنامه داشته باشند. اقداماتی که اگر هم خامنه ای امروز - به دلایلی- با آن مخالف باشد، نتواند علیه آن موضع گیری کند. شعارهای تند ضد آمریکائی که این روزها دوباره جان گرفته و پوشاندن شهر با بنرهای ضد آمریکائی و علیه مذاکره، همه اقداماتی است برای خرابکاری در روندی که پیرامون عادی سازی با غرب در جریان است.

اهمیت مکث روی این فضا، توجه به چشم اندازی است که برای تشدید فعالیت و کمک به جنبش های مدنی مهم اند. نباید گذاشت این فضا سرد و منجمد شود. بخشی از مردم که برای تغییر به پای صندوق ها شتافتند همراه نیروئی که خواست تغییر را با رویگردانی از این انتخابات غیردموکراتیک دنبال کردند، امروز برای طرح مطالبات خود و مبارزه برای تحقق آن با همدیگر متحد و همراهند. این نیرو هم آفریننده این فضا بوده و هم اگر فعالانه وارد میدان شود می تواند از آن برای پیشرفت مبارزه و عقب نشاندن استبداد بیشترین بهره را برد.

کدام چشم انداز؟

چشم انداز آینده جامعه با چگونگی حرکت نیروهای سیاسی و جامعه مدنی پیوند دارد. امروز پیرامون برنامه اتمی و حل مساله تحریم ها

در درون نیروهای راست افراطی به رهبری خامنه ای تفاوت بروز کرده است. اما در زمینه مسائل سیاسی، حدوداً هم نظری وجود دارد. این تفاوت از جایگاه آنها در قدرت سیاسی نشأت می گیرد. هر چند هنوز آنچنان وسعت نگرفته و مابه ازاء عملی پیدا نکرده است که بتوان آنها را کاملاً متفاوت ارزیابی نمود. کماکان در راس تمامی ارگان های غیر انتخابی، راست ترین و افراطی ترین نیرو از جانب "رهبر" گماشته می شوند. کسانی که در توهم اصلاح رفتار خامنه ای این روزها جان گرفته اند و راست افراطی را از خامنه ای جدا می دانند، توضیح نمی دهند که چرا نهادهای وابسته به "رهبر" و نیروهای موثر آنها نظیر شورای نگهبان، ارگانهای امنیتی، سپاه و بسیج، انصار حزب اله، کیهان، بیت خود خامنه ای و ... در دست راست افراطی است؟ فشار تحریم ها و ترس از شورش داخلی خامنه ای را به عقب نشینی واداشته است. او نه از روی عقلانیت که به اجبار تن به چرخش در برنامه اتمی داده است.

در سیاست داخلی، گشودن دریچه برای حداقل فضای تنفس، هنوز در حدی نیست که با تغییرات در سیاست خارجی هماهنگ شود. به رغم این، امروز مجموعه شرایط امکان مناسبی برای اتخاذ سیاست سازش با غرب برای سرکوب در داخل، فراهم نمی کند. مردم ایران جنبش بزرگ ۸۸ را تجربه کرده و امکانات زیادی برای مبارزه فرا رویشان قرار دارد. وسایل ارتباط جمعی صدای هر فریاد اعتراضی را به سرعت و وسیعاً به گوش مردم جهان می رساند. دولت های غربی و آمریکا نیز مدتهاست که سیاست مخالفت خود با جمهوری اسلامی را با نقض حقوق بشر نیز توجیه کرده اند. در این کشورها، رسانه ها و افکار عمومی جامعه می توانند نقش آفرین باشند و بر خلاف کشورهای استبدادی، حکومتیان در غرب برخاسته از رای آزاد مردم اند. از اینرو حل مساله تحریم ها بدون باز کردن حداقل فضا، بسیار دشوار شده است. افزون بر این جمهوری اسلامی امروز در موقعیت دهه ۶۰ نیست. از توان، امکانات و انسجام لازم برای سرکوب در ابعاد گذشته برخوردار نیست. در مجموع در چشم انداز، امکانات برای عقب نشاندن استبداد امیدوار کننده است.

سیاست اپوزیسیون؟

در برخورد با دولت روحانی در میان نیروهای اپوزیسیون سیاست های متفاوتی وجود دارد که بعضاً در نقطه مقابل هم قرار دارند. این سیاست ها هر چند طیف گونه و متنوع اند، اما سه سیاست، که هرکدام نیز رنگارنگ اند، قابل تشخیص است.

الف- بخشی از اپوزیسیون سیاست حمایت و توهم پراکنی را پیگیری می کند. در میان طیف گسترده این بخش بعضا گرایش وجود دارد که از نظر سیاسی حتی از خود روحانی بیشتر دلسوز این نظام استبدادی است. این گرایش خامنه ای را از راست افراطی جدا می بیند و نوک حمله اش را متوجه راست افراطی می کند. با نامه نگاری تلاش می کند رفتار خامنه ای را اصلاح و او را همراه یا حداقل بی طرف کند. اگر از این گرایش - که پیروان آن عملا از اپوزیسیون خارجند و انتقاداتشان به اپوزیسیون غلیظ تر از انتقادی است که به حکومت دارند، - بگذریم، اساس نظر این بخش از اپوزیسیون، با پشتیبانی و انتقاد از روحانی مشخص می شود. این گرایش یا از روحانی انتقاد ندارد و یا اگر هم انتقادی دارد، معتقد است نباید بر زبان رانده شود. این نیرو برای اینکه انتقاد به فراموشی سپرده شود، فعلا وظیفه ساکت کردن دیگران و به تعویق انداختن انتقاد را بدوش گرفته است. یا زمان را برای انتقادات مناسب نمی بیند و یا آن را بهانه سوء استفاده طرف مقابل قرار می دهد. روحانی را "رئیس جمهور منتخب" می داند- گوئی انتخابات آزاد بوده است- و رای مردم برای عقب نشان دادن دستگاه ولایت را مشارکت در یک انتخابات سالم و رقابتی به حساب می آورد. اگر سیاست این گرایش بر مشی نیروهای منتقد و مخالف جمهوری اسلامی حاکم شود، عملا به تقویت راست ترین جناح حکومتی کمک کرده جاده صاف کن تحکیم استبداد خواهد شد.

ب- بخش دیگری از اپوزیسیون که سیاست تند و رادیکالی دارد، عمدتا نیروئی است که سیاست کردن را با طرح شعارهای ارزشی درهم می کند و مشخص ترین سخنش چنان کلی است که نه خود می تواند آن را عملی کند و نه مردم قادرند آن را درک کنند. این نیرو اساسا ایده آلهائی دارد و دستیابی به آنها را بی توجه به توان و امکانات پیگیری می کند. به همین دلیل از صحنه سیاست برکنار است. این نیرو کل جریانات حاکم را "سر و ته یک کرباس" می داند و "سگ زرد" را "برادر شغال" می پندارد. تفاوتها را جنگ زرگری می فهمد و خواهان سرنگونی این کل است. بدون آنکه راه رسیدن به سرنگونی را روشن کند.

ج- بخش دیگری از اپوزیسیون، نیروئی است که می خواهد واقعیت را مبنای اتخاذ سیاست کرده و ارزشها را رهنما قرار دهد. این جریان برای تحقق ارزشها سیاست کردن را با امکانات و توانائیها و موانع فراروی خود و حریف مقابل می سنجد. نیروهای این طیف کمتر در باره دولت روحانی حرف مشخص زده اند و هنوز سیاست روشنی در رابطه

با آن اعلام نکرده اند. درک و دریافت من از سیاست در قبال دولت روحانی چنین است:

برای اتخاذ سیاست اهمیت دارد که هم هدف های مهم مرحله کنونی را روشن کنیم و هم سیاست های خود را برای دستیابی بدان مشخص نمائیم. مبارزه ما، اپوزیسیون دموکرات مدافع جدائی دین از دولت، معطوف است به استقرار دموکراسی، که از طریق عبور از جمهوری اسلامی دست یافتنی است. برای رسیدن به این هدف اهمیت دارد با صراحت از هر گامی که به سوی مردم برداشته شود استقبال کنیم و با هر اقدام و سیاست متضاد با منافع مردم، مبارزه کنیم. البته برای استقرار دموکراسی خود را به اقدامات موردی محدود نمی کنیم. سیاست ورزی ما اساس ساختار و قانون اساسی نظام را نشانه گیری می کند. این چارچوب کلی و رئوس و منطق سیاست ورزی ماست که در برخورد با دولت روحانی نیز راهنمای ما قرار دارد.

این چارچوب برای اتخاذ سیاست می تواند هم ما را از مقابله بیهوده با دولت روحانی پرهیز دهد و هم از دنباله روی از آن، باز دارد. این سیاست اگر درست اجرائی نشود، از سوئی ممکن است به سیاست حمایتی از حکومت، به صرف توقف اقدامات خرابکارانه گذشته اش، کشیده شود و از سوی دیگر این امکان وجود دارد که این اقدامات، دیده نشود و نسبت به اثرات مثبت آن برای بهبود زندگی مردم کم توجهی صورت گیرد.

بسیاری از سیاست های این حکومت طی این سی و چند سال گذشته مضر به حال جامعه بوده است. این حکومت بدون هیچ توجیهی بسیاری از فعالان سیاسی و مدنی، نیروهای جنبش سبز و حتی اصلاح طلبان معتقد به جمهوری اسلامی را، به زیر شکنجه کشانده و به اعترافات تلویزیونی وادر نموده است. اگر در نتیجه فشار مردم راهی جز آزادی این نیرو برای حکومت باقی نمانده باشد، ما به چه دلیلی باید برای توقف سیاست های خرابکارانه حکومت، به حمایت و پشتیبانی از خود خرابکاران کشیده شویم. فرض کنید حکومت با ماجراجویی جنگی را تحمیل کند. آزادیخواهان علیه جنگ موضع دارند. اگر حکومت ناچار شود دست از جنگ بردارد، بدون تردید به سود جامعه است. اما خطای بزرگی است قبل از اینکه عامل این سیاست افشا و طرد و منزوی شود، حمایت و پشتیبانی از حکومت برجسته گردد. جنگ ایران و عراق نمونه خوبی است. خمینی با لجاجت و به قیمت جان هزاران انسان جنگ را تا آخرین لحظات ادامه داد و موقعیت های بسیار خوبی را سوزاند. اما زمانی که نه راه پیش داشت و نه راه پس، جام زهر را سرکشید. آیا

کار خمینی قابل پشتیبانی بود؟ شکی نیست توقف جنگ به سود مردم بود، اما دلیلی برای پشتیبانی از او وجود نداشت. خمینی قبل از هر چیز، باید به خاطر سیاست جنایتکارانه جنگی اش، که به مرگ هزاران نفر انجامید، زیر سؤال می رفت. نه اینکه از او حمایت و پشتیبانی می شد.

در مقابل، خطای دیگری وجود دارد و آن نادیده گرفتن برخی اقدامات مثبت به سود مردم است. نیروئی که این اقدامات را به خاطر سیاستهای مخرب حکومت نادیده بگیرد، به خطا می رود. ما واهمه ای از بیان هر اقدام ولو کوچک به سود مردم نداریم. نه تنها در برابر آنها قرار نمی گیریم، بلکه از این اقدامات استقبال هم می کنیم. امروز مذاکره با آمریکا و غرب برای حل بحران اتمی مثبت است. ما سالهاست که این سیاست را بیان کرده و در سطح جامعه از آن دفاع کرده ایم. اکنون که این سیاست توسط دولت روحانی پیش می رود، به سود مردم بوده و ما از آن استقبال می کنیم. اما پیش از آنکه به حمایت از دولت روحانی بپردازیم بلافاصله این پرسش را داریم که علت ادامه سیاست زیانبار برای مردم و کشور، چه بوده است؟ عاملین آن در قدرت چه کسانی هستند؟ قهرمان معرفی کردن و پشتیبانی از کسانی که خود در این سیستم سالها مسئولیت فردی و جمعی داشته اند کاملا نابجاست. ما اگر بخواهیم سیاست حمایتی داشته باشیم از سیاست جریانات آزادیخواهی در اپوزیسیون دفاع می کنیم، که سالها از داشتن مناسبات عادلانه و شفاف با همه کشورهای جهان دفاع کرده اند. همان نیروهائی که نظراتشان توسط همین حکومت سانسور و نادیده گرفته شده است. بنابراین ما هر قدمی را، که در جهت منافع مردم و دست برداشتن از خرابکاری های گذشته برداشته شود، مثبت می دانیم و از نارسائیهای با صراحت و روشنی انتقاد خواهیم نمود. آزادی زندانیان سیاسی مثبت است و ما از آن استقبال خواهیم نمود. اما اگر آزادی زندانیان با اعاده حیثیت از زندانیان سیاسی همراه شود و حکومت یا جناحی از حکومت از آنها و از جامعه به خاطر سیاست سرکوبگرانه اش پوزش بخواهد، این اقدام نه تنها قابل پشتیبانی، که شایسته حمایت است. چون راه تکرار آن مسدود می شود. اما اگر زندانیان سیاسی عفو داده شود و بخشوده شوند این اقدام به رغم مثبت بودنش، قابل پشتیبانی نیست. چون هنوز از زشتکاری های حکومت دفاع می شود و امکان تکرار آن وجود دارد. حمایت از نیروئی که راه تکرار فاجعه را نمی بندد، توهم پراکنی و مضر به حال جامعه است.

(۱) تغییر سیاست خامنه ای برای رفتن پای مذاکره با آمریکا توسط برخی کادرها و جریانات سیاسی از مدتها پیش مطرح شد. از جمله کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران به تاریخ بهمن ماه ۹۱ در این باره چنین ارزیابی نموده است:

” به رغم سخنان صریح خامنه ای که مذاکره با آمریکا را مردود شمرده است اما همه تاکیدات او حاکی از فشار طاقت فرسائی است که به جمهوری اسلامی وارد می شود. خامنه ای با اشاره به سخنان آمریکایی ها، مبنی بر اینکه گفته بودند توپ در زمین ایران است، چنین گله می کند: ”توپ در زمین شماست. چرا که شما باید پاسخگو باشید که آیا سخن گفتن از مذاکره همزمان با ادامه فشار و تهدید، اصولاً معنایی دارد؟” در مجموع قطعیتی در گفتار خامنه ای در رابطه با عدم مذاکره با آمریکا وجود نداشت. سخنان او مشروط بود. او در بخش دیگری از سخنانش می گوید: ”مذاکره برای اثبات حسن نیت است، شما از سر سوءنیت دهها کار انجام می دهید و بعد به زبان می گوئید مذاکره! آیا ملت ایران می تواند باور کند که شما حسن نیت دارید؟” این سخنان در حالی بیان می شود که فشار تحریمها در کنار بی کفایتی مدیران ارشد این حکومت، زندگی مردم را بسیار دشوار نموده است. در فاصله تشدید تحریمها، درآمد ارزی حدود ۶۰ درصد کم شده است. بیکاری سیر صعودی طی کرده و گرانی بیداد می کند. ارزش ریال بسیار پائین آمده و یک یورو به بیش از ۵۰ هزار ریال رسیده است. خطر برآمد جنبش و رشد اعتراضات مردم از چشم حاکمان پنهان نمانده است. به همین دلیل است که میل حکومت به مذاکره با آمریکا برای خلاصی از شرایط دشواری که خود و جامعه را در آن گرفتار کرده اند، به وضوح عیان است.”